

## جنبش کارگری کردستان

### در گفتگو با حسن رحمان پناه

جهان امروز: در مباحث کنگره 12 کومه له درباه جنبش کارگری کردستان سخن از نفوذ گرایش سوسیالیستی در این جنبش و ضعیف بودن گرایش رفرمیستی شده است؟ مختصات این موقعیت چیست؟ و چگونه است که علیرغم اینکه کردستان از نظر صنعتی در موقعیت پایین تری نسبت به بسیاری از مناطق دیگر ایران قرار دارد، ولی جنبش کارگری آن هم از نظر سنت های مبارزاتی و هم از نظر رشد گرایش رادیکال و سوسیالیستی در موقعیت مناسب تری قرار دارد؟

حسن رحمان پناه: شکی نیست که جنبش کارگری کردستان هم همچون هر جنبش کارگری و اجتماعی دیگر از گرایشات مختلف تشکیل شده است. این گرایشات در پراتیک روزانه و مبارزات جاری درگیر بوده و در بسیاری موارد طرح و بیانیه و مطالبات جداگانه ای را ارائه داده اند. برای نمونه به حرکت اول ماه مه های نیمه دوم سال 60 سنندج میتوان مراجعه کرد که گرایش محافظه کار خواست و مطالبات دیگری داشت اما توازن نیرو به نفع آن نبود و نتوانست آنها را به صدر مطالبات کارگران بیاورد. یا در بطن مبارزات دیگر و از جمله هشت مارس ها گرایش محافظه کار با اتکا به امکان گرایی و کوتاه آمدن از بسیاری از خواست ها و مطالبات زنان از جمله کوتاه آمدن در قبال دادن رنگ و بوی اسلامی به آن سعی کرده رهبری این مبارزات را در دست گیرد که از حمایت بی دریغ گرایش ناسیونالیستی هم برخوردار بود. اما گرایش رادیکال و سوسیالیستی اجازه پیشبرد سیاست های زیانبارش را به آن نداد.

این گرایش در طرح خواست و مطالبات خود در جنبش کارگری، زنان، جوانان... به نیروی مردمی که با آن سروکار دارند متکی نیستند و دارای افق محدود می باشند. در طرح خواست ها بیشتر طرفدار رفرم های کوچک و در اداره نهاد و تشکل ها طرفدار ساختار بوروکراتیک می باشند. اما در مورد گرایش سوسیالیستی که بیشتر مورد نظر شماست باید بگویم که این گرایش دارای افق روشن و مشخص در این جنبش ها است. نیرویی که برای رسیدن به اهدافش تعیین می کند نه اتکا به بالا، بلکه تکیه به توده های تهیدست و ستم دیده می باشد که آگاهی، اتحاد و مبارزه برای تغییر و دگرگونی رسالت آنهاست. این گرایش دارای افق سرتاسری و جهانی است که پراتیک محلی اش هم از این افق استنتاج می شود. اگر برای رفرم و بهبود روزانه در زندگی مردم کارگر و زحمتکش می کوشد و خواستار آن است، اما رفرمیست نیست و رفرم را در خدمت امکان سازی برای امر انقلاب می داند. در تصمیم گیری هایش بر مجمع عمومی و اراده آگاهانه و جمعی کارگران اتکا دارد. ایجاد تشکل کارگری و توده ای را نه حاصل لطف و مرحمت دولت و سرمایه داران بلکه محصول نیروی اتحاد کارگران در بطن مبارزه جاری و روزانه می داند که در همان حال چنین تشکیلاتی مبارزه کارگران را پیش می برد و خود نیز روزانه صیقل می یابد. موضع فعالیت گرایش سوسیالیستی نه یک بخش معین یا رشته ویژه، بلکه کل طبقه کارگر است.

میان کارگر زن و مرد تمایز قایل نیست و کل طبقه و منافع دراز مدت آن را در مبارزه روزانه مد نظر دارد. روزانه با دیگر گرایشات از جمله گرایش رفرمیستی و ناسیونالیستی درگیر و سعی در آگاه کردن کارگران به منافعشان و افشای زیانمند بودن سیاست های این گرایشات در جنبش کارگری دارد.

توازن طبقاتی کارگران و سرمایه داران را تنها در چهارچوب کردستان و عقب مانده بودن سطح رشد ابزار تولید در این منطقه نمی بیند، بلکه چشم انداز انقلاب کارگری و سوسیالیستی را در سطح سراسری مد نظر دارد.

گرایش سوسیالیستی در کردستان هر چند با کومه له ارتباط حزبی و تشکیلاتی ندارد اما از سیاست های کمونیستی و انقلابی آن تاثیر پذیر است. یکی از عوامل مهم نفوذ این گرایش در کردستان، نفوذ اجتماعی و گسترده کومه له در طول بیش از سه دهه و نیم کار سازمان گرانه و آگاهی بخش آن و هموار کردن مسیر مناسب فعالیت گرایش سوسیالیستی و کارگری در جنبش کردستان است.

**جهان امروز: رابطه جنبش کارگری کردستان با جنبش کارگری سراسری در چه وضعی است؟ و چه اندازه این دو از همدیگر تاثیر می گیرند؟**

حسن رحمان پناه: رابطه جنبش کارگری کردستان و جنبش کارگری ایران رابطه ای اقتصادی، طبقاتی و مبارزاتی است. این رابطه قبل از هر چیز از وجود حاکمیت سیاسی واحد و مشترکی به اسم ایران ناشی میشود که تاریخ خود را دارد. این جغرافیا روابط اقتصادی، اداری، اجتماعی و سازمانی معینی را میان ساکنین این کشور و اقشار و طبقات مختلف و متضاد آن شکل داده است.

قبل از پرداختن به رابطه جنبش کارگری کردستان و ایران نگاهی هر چند کوتاه به پیوند بورژوازی کرد و غیر کرد بیندازیم. آنها امروز دیگر مرز، ملیت و مذهب را برای بکار انداختن سرمایه خود در کردستان، ایران و خارج کشور به رسمیت نمی شناسد. منطق آنها فقط کسب سود و استثمار روزانه طبقه کارگر و مردم ستمدیده است.

نهادهای سرکوبگر نظامی و اطلاعاتی حامی آنها یک دست و واحد با اونیفورم یکسان و قانون مشترک است. قانون کار که قانون استثمار و سرکوب وحشیانه کل طبقه کارگر ایران می باشد واحد و یکسان است. اگر حزب اسلامی یا ملی در تهران دایر شد، بلافاصله دفتر و شعبه آن در سنندج، سقز، مهاباد و دیگر شهرها کردستان و ایران دایر میشود. در زمان رژیم سابق هم وضع به همین منوال بود.

بنا بر همین واقعیات طبقه کارگر هم برای مقابله با دشمنان خود نمی تواند مسیر دیگری را انتخاب کند. مبارزه برای بهبود در فروش نیروی کار، ایجاد تشکل کارگری، توده ای، حزبی، مقابله با قانون کار مقابله با نیروهای سرکوبگر امنیتی، مبارزه برای بهبود در شرایط زندگی، مبارزه برای لغو قوانین ارتجاعی\_اسلامی در جامعه و آپارتاید جنسی علیه زنان و... اگر هم محلی و شهری آغاز شود اما پیروزی و کسب دست آورد و تثبیت آن فرامحلی و کشوری است. ما بارها گفته ایم که جنبش انقلابی کردستان به تنهایی قادر به سرنگونی رژیم اسلامی نیست. واقعیت این است که جنبش کارگری کردستان هم به تنهایی قادر به تغییر در قانون کار ایران نیست، همانگونه که جنبش زنان در آذربایجان یا تهران هم به تنهایی قادر به لغو آپارتاید جنسی علیه زنان نیست. تغییر در ساختار حکومتی و قوانین بنیادی و نهایتاً ساقط کردن حاکمیت اسلامی امری فرامحلی و سرتاسری است.

بنابه دلایل عینی یاد شده رابطه جنبش کارگری کردستان و ایران به مثابه گردش خون در جسم واحد کل طبقه کارگر در شاهرگ اقتصادی این کشور است.

تحركات چند سال اخير بيانگر خودآگاهی بيشتري در جنبش کارگری است. اين تحركات در جنبش اعتراضی و مطالباتی در اول ماه مه ها و 8 مارس ها و مقابله با محاکمه فعالين کارگری سفر، شرکت واحد، کارگران شاهو، نساجی و پریس سنندج و ده ها مکان ديگر و کوشش جسورانه برای ايجاد تشکل کارگری خود رانشان داده است. همه اين واقعات بيانگر رابطه تنگاتنگ و غير قابل تفکيک و تأثير بلاواسطه جنبش کارگری کردستان و ايران بر همدیگراست.

جهان امروز: به جایگاه کار علنی و قانونی با توجه به شرایط سیاسی کردستان مفصلاً در کنگره 12 کومه له تاکید شده است و می دانیم که اين امر امکان زیادی را برای جریانات سیاسی رادیکال و سوسیالیست در جنبش های توده ای و کارگری در کردستان فراهم ساخته و می سازد. همزمان اين امر در مواردی مورد بهانه گیری نیروهای رژیم برای تحت فشار قرار دادن فعالين کارگری و انجمن های دمکراتیک غير دولتی قرار گرفته است. نظراتان در اين باره چیست؟

حسن رحمان پناه: مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی امری روزانه و تعطیل ناپذیر است. در فضای دیکتاتوری و خفقان که امکان فعالیت احزاب سیاسی وتشکل و نهادهای آزاد کارگری و مردمی وجود ندارد، نشریات و مطبوعات و رسانه ها زیر سانسور قرار دارند و متشکل شدن آزادانه مردم و ابراز نظر علنی خارج از سانسور با سد و موانع حکومتی روبرو است، جنبش های اعتراضی و اجتماعی هرچند کار و فعالیتشان بسیار دشوار و بعضاً غير ممکن می گردد اما به یمن زنده بودن روند مبارزه طبقاتی که شالوده حرکت جامعه بر آن بنا شده است، نمی توانند مدتی طولانی در سکون باشند، بلکه دوباره به میدان می آیند و رودرویی، گاه نهان و گاه آشکار با نظام حاکم و دولت حامی آن در شکل خفا و علنی جریان می یابد.

کار علنی و قانونی شکل مهمی از مبارزه و خود سازماندهی آگاهانه طبقه کارگر و سنگری است که اين طبقه برای دفاع از خود در مقابل تهاجم بی وقفه سرمایه داران به سطح معیشت و گذران روزانه اش برپا می کنند و دولت حامی آن را ناچار می کند که با قواعد آن تن در دهد. با سرکوب و خفقان می توان جلو فعالیت یک حزب سیاسی را گرفت، اما نمی توان کارگر را از مبارزه برای خواست های روزانه اش باز داشت و پیگری اين خواست ها است که در چهار چوب علنی و قانونی می تواند جریان یابد.

اين شکل از مبارزه بمعنای شرکت تشکیلات ما در مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دل کشمکش های جاری و روزانه در جامعه است، بدون اینکه فعالين اين عرصه از مبارزه هیچگونه رابطه تشکیلاتی با کومه له داشته باشند و اگر رابط ای هم وجود دارد رابطه سیاسی و معنویست. مبارزه علنی و قانونی توسط کسانی هدایت و پیش برده میشود که در اين عرصه مهارت کسب کرده و از چند و چون و پیچ و خم های اين عرصه آگاه و صاحب تجربه هستند. اين افراد چهره های سرشناس و خوشنام و قابل اعتماد در میان مردم می باشند. آنها عضو تشکیلات کومه له در کردستان نیستند، اما بسیاری از آنان در پراتیک خود را همسو با کومه له می دانند.

از سوی ديگر حضور آنها در صحنه مبارزه سیاسی و اجتماعی در کردستان محصول توازن قوایی است که به تدریج و بعد از سالها سنگ روی سنگ گذاشتن شکل گرفته است. تغيير اين شرایط به نفع مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش و کوشش برای سازماندان آنها در صف مستقل و نهایتاً سرنگون می شود رژیم اسلامی و کسب قدرت سیاسی

توسط طبقه کارگر یا بردن سهم مهمی از آن در فردای پیروزی کاری نیست که در خفا و زیر زمین صورت گیرد، بلکه امر مبارزه علنی و آشکاری است که روزانه با آن درگیرند. فعال این عرصه می داند که با هر اعتراض و مبارزه ای، نه جمهوری اسلامی سرنگون و نه طرح این خواست هم می تواند راهگشا و عامل وحدت بخش باشد، بلکه فعالین این عرصه لازم است که تحلیل درست و واقع بینانه از هر مبارزه ای، طرح شعارهای لازم و وحدت بخش، کسب پیروزی و لو کوچک و توان عقب نشینی بمنظور خود سازماندهی و تعرض مجدد در شرایط بهتر را داشته باشند. فعالین عرصه فعالیت علنی و قانونی به هشیاری و انعطاف و کاردانی بسیاری نیاز دارند.

عرصه کار علنی و قانونی جاده یک طرفه برای فعالین آن نیست، بلکه دشمن هم در این عرصه فعال و قصد از میدان خارج کردن مبارزین این عرصه را دارد. فعالیت در این عرصه اساساً مستلزم قدرت بسیج نیرو، استراتژی روشن و سبک کار درست و هشیارانه است. این اقدامات با فریب دشمن حاصل نمی شود بلکه محصول رهبری خردمندانه و انعطاف پذیر است که در هر شرایطی به نیروی جمعی اتکا دارد و رهایی از ستم را محصول مبارزه آگاهانه و متحدانه طبقه کارگر و مردم ستمدیده می داند و برای آن کوشش می کند.

رژیم از همه این واقعیات اطلاع دارد و برای خنثی کردن آنها از سرکوب و فشار تا سازش و ریاکاری استفاده می کند. در این میان مهم این است که فعال عرصه فعالیت علنی و قانونی چگونه اقدامات دشمنی را خنثی و توده های معترض را متحد و راه پیروزی را نشان می دهد. وظیفه ما هم بعنوان کومه له و حزب کمونیست ایران کمک به هموار کردن این مسیر برای فعالین این عرصه بدون چشم داشت تشکیلاتی و حزبی است. در بطن جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و جنبش توده ای جریان رادیکال و انقلابی از جمله کومه له تقویت و گسترش خواهد یافت و اولویت برای ما تقویت و کمک به اتخاذ استراتژی روشن و سبک کار درست و هشیارانه است. با توجه به نفوذ اجتماعی کومه له در کردستان این امر ممکن و امکان پیشروی در این عرصه وسیعاً وجود دارد.

**جهان امروز: اخیراً و دوباره دستگاه قضایی و امنیتی رژیم در کردستان پرونده مختومه فعالین کارگری و از جمله محمود صالحی و جلال حسینی را به جریان انداخته و دوباره آنها را به محاکمه کشانده است؟ چه نیات و انگیزه هایی از طرف رژیم برای ادامه این فشار بر فعالین سیاسی در شرایط کنونی وجود دارد؟ و چگونه می توان رژیم را در این رابطه به عقب نشینی وادار ساخت؟**

حسن رحمان پناه: ابتدا باید بگویم آنچه در سقز در طول 2 سال اخیر در جریان بوده، نه محاکمه و دادگاهی براساس نرم رایج در دنیای بورژوازی بلکه مضحکه ای تمسخرآمیز، غیر انسانی و غیر اخلاقی است که رودست جمهوری اسلامی مانده و نمی دانند چگونه خود را از دست آن نجات دهند. فراخواندن مجدد محمود صالحی و جلال حسینی به بیدادگاه سقز، نشانگر تناقض آشکار در سیستم قضایی رژیم اسلامی و وجود باندهای مافیایی ما فوق قانونی است که خودشان آن را وضع کرده و ظاهراً به آن باور دارند. اکنون بر همه کس آشکار است که هر مسئله حقوقی و قضایی از نوع اول ماه مه سقز و یا مبارزه کارگران نساجی، شاهو و پربیس سنندج و سندیکای شرکت اتوبوسرانی تهران برای رژیم اسلامی سیاسی و امنیتی است. در غیر این صورت چطور ممکن است در فاصله کوتاهی چند حکم متناقض علیه انسان های شریفی صادر شود که تنها جرم آنان دفاع از کرامت و خواست های انسانی و طبقاتی خود و میلیون ها انسان دیگر است؟

فراخواندن مجدد فعالین کارگری به بیدادگاه اسلامی سقز به دو عامل داخلی و خارجی بستگی دارد. در عرصه مناسبات خارجی جمهوری اسلامی درگیر معضل هسته ای و اجماع جهانی در ضدیت با اقدام خود است.

ما شاهدیم به هر میزان رژیم اسلامی در عرصه جهانی با مشکل و بن بست روبرو می گردد به همان میزان و چه بسا بیشتر در عرصه داخلی فشار و سرکوب علیه جنبش های اعتراض و مردم ناراضی را بیشتر خواهد کرد. افزایش اعدام ها، فشار علیه زنان، بستن نشریات و روزنامه ها، فشار و سرکوب فعالین کارگری در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، سنندج، سقز و جاهای دیگر بیانگر این حقیقت است. این فشارها از این واقعیت ساده ناشی می شود که توافق جمهوری اسلامی با کشورهای خارجی بسیار سهل و آسانتر از فرونشاندن نفرت عمومی مردم ایران از رژیم است. در عرصه داخلی جمهوری اسلامی فعالین اول ماه مه سقز، رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد، فعالین کارگری نساجی و شاهو و پریس را بمنظور ایجاد ترس و وحشت در جنبش کارگری، تهدید، دستگیر، از کار اخراج و محاکمه کرده و می کند. اما این اقدام ها به ضد رژیم تبدیل شد و نه تنها در جنبش کارگری وحشت ایجاد نگردید، بلکه مقاومت شکل گرفت. نه تنها کارگران اعزامی به بیدادگاه، کارگران اخراجی و دستگیر شده منزوی و تنها نماندند، بلکه به رهبران شناخته شده، قابل اعتماد و با اتوریته در داخل و خارج کشور تبدیل شدند. اکنون و برای اولین بار در جنبش کارگری ایران و در این سطح گسترده دیوار ضخیم جدایی داخل و خارج فروریخته و طیفی از کارگران به چهره های جهانی و صاحب نظر در جنبش طبقه کار تبدیل شده اند. همه این واقعیات بر پیکرفرسوده جمهوری اسلامی لرزه انداخته و راه نجات خود را در ایجاد ترس و وحشت در جنبش کارگری و محاکمه مجدد فعالین کارگری می بینند.

تنها راه وادار کردن رژیم اسلامی به عقب نشینی، تشدید فشارها و اعتراضات در داخل و خارج کشور، حمایت همه جانبه از دستگیرشدگان و کارگرانی است که محاکمه می شوند. هماهنگی در اعتراضات و جلوگیری از پراگندگی نیرو و هرز رفتن آن بخاطر تعصبات گروهی و فرقه ای و بخصوص فشار در عرصه بین المللی جهت جلب کمک اتحادیه ها، نهادها و تشکل های کارگری و انبندوست و کوشش برای اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار بعنوان رژیمی فاسد و ضد کارگری است.

**برگرفته از جهان امروز شماره 179**